

نوع مقاله: ترویجی

تبیین نظریه آموزش و پرورش آزاد و تطبیق آن با آموزه‌های تعلیم و تربیت اسلامی

h.hedayat@cfu.ac.ir

najmeh.ahmadabadi@gmail.com

حمید احمدی هدایت / استادیار گروه علوم تربیتی دانشگاه فرهنگیان

نجمه احمدآبادی آرانی / دکتری فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه پیام نور

پذیرش: ۱۴۰۱/۰۴/۱۱

دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۰۴

چکیده

هدف پژوهش حاضر، تبیین نظریه آموزش و پرورش آزاد و تطبیق آن با آموزه‌های تعلیم و تربیت اسلامی است. برای دستیابی به این هدف از روش‌های تحلیلی - تطبیقی استفاده شده است. اطلاعات موردنیاز پژوهش از طریق مطالعه اسناد و مدارک جمع‌آوری و تجزیه و تحلیل نتایج آن نیز براساس روش برودی در چهار مرحله توصیف، تفسیر، هم‌جواری و مقایسه صورت گرفت. یافته‌های پژوهش نشان داد: مبانی نظریه آموزش و پرورش آزاد مشتمل بر هفت مبنای اصلی از جمله ارزشمندی فی‌نفسه دانش، تعلیم و تربیت عمومی، تربیت شهروند آزاد، همبستگی دانش و ذهن، وحدت در دانش و کثرت در واقعیت، تربیت عقلانیت، و تساوی در بهره‌گیری از فرصت‌هاست. نظریه آموزش و پرورش آزاد با آموزه‌های تعلیم و تربیت اسلامی دارای وجوه مشترکی از قبیل: تأکید بر عقلانیت، انتخاب و اراده فردی، ارزش ذاتی دانش و... است. اما این نظریه با آموزه‌های تعلیم و تربیت اسلامی دارای وجوه افتراقی از قبیل: توجه به دین به‌عنوان امری شخصی، فردمحوری، فروکاهش منابع کسب معرفت، نخبه‌گرایی، کثرت‌گرایی معرفت‌شناختی و کم‌توجهی به حرفه‌آموزی در آموزش و پرورش آزاد است.

کلیدواژه‌ها: نظریه، آموزش و پرورش آزاد، تعلیم و تربیت اسلامی، تطبیق.

مقدمه

دوره حاضر هم‌اندیشانی مانند هاچینز، آدلر و بابیت در آمریکا و فیلسوفان تحلیلی مانند هرست و پیترز در انگلیس از حامیان آموزش پرورش آزاد هستند. این نظریه برای آزادی فردی اهمیت خاصی قائل است و در مفهومی وسیع بر این معنا دلالت می‌کند که انسان آزاد به دنیا آمده و صاحب اراده و اختیار است. تربیت آزاد نیز به دلیل تلاش در جهت آزاد ساختن فرد از تعلقات مادی، به این نام خوانده می‌شود (مرجانی، ۱۳۸۴). در آموزش و پرورش آزاد، پاداش دانش، خود دانش است و درک و جستجوی حقیقت تا جایی که ذهن انسان از خود توان نشان دهد، وظیفه‌های انسانی است. این آموزش فعالیتی مادام‌العمر است. اساسی‌ترین دیدگاه مدافعان آموزش و پرورش آزاد این است که کسب دانش فی‌نفسه ارزشمند است؛ زیرا باعث هوشمندی و روشن‌اندیشی در شخص فرهیخته می‌شود و این روشن‌ذهنی و تعالی عقلی و معنوی ارزنده‌ترین ثمره برای انسان و سبب سعادت‌مندی اوست. در حقیقت آموزش و پرورش آزاد به جهت تلاش در مسیر آزاد ساختن فرد از تعلقات مادی است که بدین نام خوانده می‌شود و اهداف آن با لیبرالیسم سیاسی که توسط جان استوارت میل پایه‌گذاری شده، کاملاً متفاوت است (زیباکلام، ۱۳۷۴). آموزش و پرورش آزاد تلاش دارد افراد را میانه‌رو، متوازن و حرکت‌کننده‌های متعادل به سمت اهداف واقع‌بینانه تربیت کند. لذا آنان به تعلیم و تربیتی فرایند مدار ایمان‌دارند و برای دستیابی به هر آنچه برنامه‌ریزی کرده‌اند، معتقد به برداشتن قدم‌هایی گام‌به‌گام هستند؛ لذا در اندیشه‌های تربیتی آنان «هدف» هیچ‌گاه «وسیله» را توجیه نمی‌کند.

از دیگر سو، دین اسلام با ارائه مبادی تصدیقی و اصول موضوعه خاصی که متناسب با جهان بینی الهی است، در نظریه‌های علوم، اثر می‌گذارد. مثلاً دانشمندی که معتقد به خدا و تدبیر حکیمانه اوست و اعتقاد به جهان غیب و ماورای طبیعت و روح مجرد و حیات ابدی و مختار انسان دارد، نظریه‌های ماتریالیستی و جبرگرایانه را در روان‌شناسی و جامعه‌شناسی و سایر علوم انسانی نمی‌پذیرد و به جای آنها نظریه‌های موافق با جهان الهی و انسان‌شناسی دینی را برمی‌گزیند. از سوی دیگر، همین علومی که اصول موضوعه خود را از فلسفه می‌گیرند، به‌نوبه خود، اصول و قواعدی را در اختیار علوم و فنون کاربردی و دستوری قرار می‌دهند؛ چنان‌که قواعد روان‌شناسی و جامعه‌شناسی، مورد استفاده علوم تربیتی و... قرار

نظریه آموزش و پرورش آزاد یکی از قدیمی‌ترین نظریه‌های تربیتی است. نظریه آزادی، معادل واژه «Liberalism» و آموزش و پرورش آزاد، معادل واژه «Liberal Education» است. منشأ آموزش و پرورش آزاد از یونان نشئت گرفته است و عمر آن به ۵۰۰ سال قبل از میلاد مسیح می‌رسد. افلاطون و ارسطو، در مقام نظریه‌پردازان عمده و درواقع، پدران این نظریه به‌شمار می‌روند. اگرچه آنها در خصوص بسیاری از مفاهیم بنیادی با هم اختلاف نظر داشتند؛ لیکن در مورد یک مفهوم اساسی هم‌رأی بودند و آن اینکه حقیقت یک شیء در تجلی خارجی آن نهفته نیست؛ بلکه در مفهوم ذاتی‌ای که شیء از خود بروز می‌دهد، نهفته است. آنها متفقاً بر این باور بودند که «عنصر عقلی» ارزشمندترین استعداد آدمی به حساب می‌آید. هنگامی که آدمی این عنصر را به‌گونه‌ای درست به کار ببرد، به شناخت اصلی اشیا نائل می‌گردد و می‌فهمد چه چیز واقعیت‌غایی است (اشرف، ۱۳۷۷). از آنجا که آموزش و پرورش آزاد ریشه در افکار تفکرات فلسفی و تربیتی یونان دارد، ضروری به نظر می‌رسد که تصورات یونانیان را در این‌باره بیان کنیم. تصورات یونانیان درباره آموزش و پرورش آزاد بر این پایه‌ها استوار بود که یکی از دکترین‌های فلسفی مهم بودن (اهمیت دانش) دانش برای ذهن و دیگری رابطه بین دانش و واقعیت است. در مقوله اول عقیده یونانیان این بود که ذهن به‌خاطر ذات خود به جست‌وجوی دانش می‌رود و رسیدن به دانش، خود به‌تنهایی سبب رضایت ذهن می‌گردد (کسب دانش ذهن را خوشحال می‌کند)؛ لذا جست‌وجوی دانش، طلب خشنودی برای ذهن و عنصر لازمی برای شادمانه زیستن است. همچنین آنان بر این عقیده بودند که رسیدن به دانش نه‌تنها به دست آوردن ذهن خوب و کارآمد را فراهم می‌کند؛ بلکه وسیله مهمی است که زندگی خوب، در آن نهفته است (پیترز، ۱۹۶۷، ص ۸۷). آموزش و پرورش آزاد، عنصر عقلی را ارزشمندترین خصیصه انسانی تلقی می‌کند و بر این باور است که اگر آدمی این عنصر را به‌گونه‌ای صحیح به کار ببرد، آنگاه به شناخت واقعی پدیده‌ها خواهد رسید و واقعیت‌نهایی را درک خواهد کرد. بنابراین آموزش و پرورش آزاد فرایندی است مربوط به فراگیری دانش و در نتیجه رشد و شکوفایی ذهن متربیان جهت کسب مهارت‌ها و فضیلت‌هایی که او را به سمت یک زندگی خوب و ایده‌آل هدایت خواهد کرد (خالقی، ۱۳۷۹، ص ۵۵). در قرن نوزدهم، میو/آرنولد و نیومن نیز به این تفکر گرویدند. در

وجود دارد. کسب دانش را برای رشد و شکوفایی ذهن اساسی و ضروری می‌داند. او هدف تعلیم و تربیت لیبرال را رشد شکوفایی در نظر می‌گیرد. به نظر نویسنده قلمرو محتوای ذهن به وسیله خود دانش تعیین می‌گردد و به نظریه اشکال دانش می‌پردازد.

مقاله «بررسی دو مفهوم متفاوت از آموزش لیبرال» (لورنز و شیلر، ۲۰۰۴)، سعی دارد مفهوم مناسبی از آموزش لیبرال را ارائه دهد. در ابتدا دو مورد از مهم‌ترین معانی مفهوم (آزادی) را که آزادی زودگذر و آزادی مادام‌العمر می‌نامد را از هم متمایز می‌کند. آزادی زودگذر نوعی آزادی منفی است و آزادی مادام‌العمر نوعی آزادی مثبت است؛ ثانیاً پیامدهای عملی این دو معنای (آزادی) را بر علوم انسانی) نشان می‌دهد. در پایان به بررسی این مسئله می‌پردازد که کدام نوع از (علوم انسانی) بهتر است.

آنچه گفته شد و از آنجاکه تاکنون پژوهش‌های جامعی در ارتباط با تبیین نظریه آموزش و پرورش آزاد و تطبیق آن با آموزه‌های تعلیم و تربیت اسلامی صورت نگرفته و از طرفی توجه به دین اسلام به‌ویژه آموزه‌های تعلیم و تربیت اسلامی، بسیاری از چالش‌های موجود و افق‌هایی پیش‌روی برخی دیدگاه‌ها و نظریات را بر ما آشکار می‌سازد. آموزه‌های تعلیم و تربیت اسلامی در مواجهه با نظریه آموزش و پرورش آزاد می‌تواند ابعاد و زوایایی از دو دیدگاه را برای جویندگان معرفت و طرفداران هر دو دیدگاه روشن سازد. در این راستا مطالعه حاضر در تلاش برای پاسخ‌گویی به پرسش‌های ذیل است: ۱. مبانی نظریه آموزش و پرورش آزاد چیست؟ ۲. وجوه افتراق و اشتراک نظریه آموزش و پرورش آزاد با آموزه‌های تعلیم و تربیت اسلامی کدامند؟

روش پژوهش

برای نیل به اهداف پژوهش، باید به دو پرسش اصلی پاسخ داده شود. از آنجاکه هریک از این پرسش‌ها به جنبه‌ای از وجوه پژوهش می‌پردازد و برای نائل شدن به پاسخ هرکدام از آنها باید روشی متناسب با اقتضات هر پرسش و پاسخ احتمالی آن، به کار گرفت. از این‌رو، در بخش روش پژوهش، روش تحلیلی - تطبیقی متناسب با دو پرسش پژوهشی استفاده خواهد شد. برای پاسخ‌گویی به پرسش اول در خصوص مبانی نظریه آموزش و پرورش آزاد از روش تحلیلی بر فراهم آوردن تبیین صحیح و روشن از معنای مفاهیم به‌واسطه توضیح دقیق ارتباط‌های آن با سایر مفاهیم بهره گرفته شده است. در این روش،

می‌گیرد و طبعاً آثاری را که فلسفه دینی دریافت داشته‌اند، به علوم کاربردی، منتقل می‌کنند (مصباح یزدی، ۱۳۷۴). در این راستا اگر بخواهیم تعلیم و تربیت اسلامی را در تعریفی جامع، مانع و مختصر بیان کنیم عبارت است از: شکوفاسازی و توانایی‌های فرد در ابعاد مختلف در راستای حرکت انسان به سوی خدا؛ با توجه به این مضمون، تعلیم و تربیت اسلامی را می‌توان شکوفاسازی فطرت توحیدی انسان و تجلی آن در عمل عبادی آن تعریف کرد (رشیدی و مرعشی، ۱۳۹۱). پژوهش‌هایی در راستای موضوع حاضر انجام شده که به برخی از آنها می‌توان اشاره نمود:

پایان‌نامه مقایسه‌ی تعلیم و تربیت لیبرال و تعلیم و تربیت نئولیبرال (چهری، ۱۳۸۳)، پس از توضیح مفهوم لیبرالیسم، تعلیم و تربیت لیبرال و نئولیبرال را مورد بحث قرار داده است. وی در نتیجه‌گیری آن ضمن ارائه برخی از دلایل مدافعان لیبرالیسم که شامل صلح و آرامش، حکومت قانون، شناخت تنوع، و... به نقد این دلایل پرداخته و نتیجه می‌گیرد که لیبرال‌ها تکثرگرا می‌باشند و منبع حقیقت را عقلانیت می‌دانند و نیز ضعف دیگر لیبرالیسم را نداشتن تصویر مثبت واحدی از زندگی خوب برای انسان می‌داند.

پایان‌نامه بررسی و نقد تطبیقی حیات طیبه و آرمان شهر لیبرالیسم و دلالت‌های آنها در تعلیم و تربیت (دیسناد، ۱۳۸۸)، ابتدا به بررسی حیات طیبه و ویژگی‌های آن از دیدگاه قرآن، لیبرالیسم پرداخته و سپس مشخصه‌ها و مؤلفه‌های آرمان شهر هر دو مکتب و هدف‌های تربیتی منبعث از آنها، وجوه تشابه و تمایز آنها را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده و در پایان از منظر اسلام نقدی بر آرمان شهر لیبرالیسم و رویکرد تربیتی آن وارد کرده است.

کتاب از مکتب تربیتی لیبرالیسم تا نولیبالیسم؛ نگاهی انتقادی (زیباکلام و محمدی، ۱۳۹۶)، به تفصیل به مبانی مکتب تربیتی لیبرالیسم و نولیبالیسم پرداخته و هدف این بررسی‌ها را، ارائه تصویری روشن از مکتب تربیتی نولیبالیسم و نقد آن اشاره کرده است. در بخشی از این پژوهش به چالش‌های فراروی نولیبالیسم در تعلیم و تربیت اشاره کرده، از جمله آموزش و پرورش عمومی، آموزش عالی، چالش فرهنگ مصرف‌گرا و چالش‌های فراروی تربیت اخلاقی.

مقاله «آموزش و پرورش آزاد و ماهیت دانش به مطالعه» (هرست، ۱۹۶۵)، به اساس تعلیم و تربیت لیبرال کسب دانش پرداخته و تأکید می‌کند که بین مفهوم ذهن و دانش رابطه منطقی

سعی بر آن است تا با تحلیل مفاهیم در متون، موارد صحیح و ناصحیح استعمال آنها مشخص شود تا بتوان با حذف کاربردهای غلط واژه‌ها، از بروز مسائل نظری و عملی پیشگیری کرد یا به تعبیر دیگر، مسائل را به جای حل کردن، منحل نمود. تحلیل مفاهیم ممکن است شامل تحلیل عناصر تشکیل دهنده یک مفهوم، ارتباط این عناصر با یکدیگر یا ارتباط آن مفهوم با سایر مفاهیم شود (کومبز و دنیلز، ۱۳۸۸). در بخش تحلیل تطبیقی نظریه آموزش و پرورش آزاد و آموزه‌های تعلیم و تربیت اسلامی از تحلیل تطبیقی پیوسته استفاده شده، که در فرایند تحلیل تطبیقی پیوسته، بخشی از داده‌ها همانند یک مفهوم یا یک گزاره، با دیگر مفهوم‌ها یا گزاره‌ها مقایسه می‌شود تا شباهت‌ها و تفاوت‌های آنها آشکار شود و با جداسازی و مقایسه پیوسته مفهوم‌ها و گزاره‌ها، امکان گسترش الگوی مفهومی مهیا می‌شود، که نشان دهنده رابطه‌های گوناگون میان مفهوم‌ها یا گزاره‌هاست (هاگرسون، ۱۹۹۱). روش تطبیقی نیز شناخت و تبیین مواضع خلاف و وفاق دیدگاه‌ها را روشن می‌کند و بصیرت جامع و همه‌جانبه‌نگر را به‌دنبال دارد (فرامرزی قراملکی، ۱۳۸۷، ص ۲۹۵-۲۹۷). روش جمع‌آوری داده‌ها اسنادی است. برای این منظور داده‌ها از طریق کتب و مقالات موجود در کتابخانه‌ها و پایگاه‌های اطلاع‌رسانی ایرانی و بین‌المللی (منابع ثانویه) استفاده شد. پس از آنکه داده‌ها از کتب، مقالات و سایر اسناد مرتبط استخراج و طبقه‌بندی گردید. در خصوص روش تجزیه و تحلیل داده‌ها نیز بر مبنای مراحل روش بردی در چهار مرحله توصیف، تفسیر، هم‌جواری و مقایسه انجام شد.

۱. نظریه آموزش و پرورش آزاد

دانش و معرفت، نزد فیلسوفان آموزش و پرورش آزاد ارزشی خاص دارد؛ چنان‌که نخستین فیلسوفان این سنت، یعنی سقراط، افلاطون و ارسطو براساسی‌ترین بخش این دیدگاه، یعنی «دانش فضیلت است»، تأکید می‌ورزیدند (مرجانی، ۱۳۸۴). افلاطون دانش حقیقی را دانشی می‌داند که فی‌نفسه ارزشمند است (شفیلد، ۱۳۷۵، ص ۲۲۰)؛ پیترز و هرست آموزش و پرورش آزاد را به‌عنوان ارزشمند بودن فی‌نفسه کسب دانش می‌دانند و دلیل آموختن و انجام مطالعه را برای مریبان جدای از فایده‌های که احتمالاً بر آن مرتب است در خود مطالعه و تحقیق می‌دانند، نه به دلیل غایبات بیرونی آن (پیرحیاتی، ۱۳۷۹، ۱۱۶-۱۱۹)؛ نیومن نیز کسب دانش را فقط در راه

رسیدن به رفاه مادی یا سودآوری جایز نمی‌دانست و معتقد بود تعلیم تربیتی که صرفاً در جهت سودآوری مادی باشد، می‌تواند به ابزاری خطرناک مبدل شود (نیومن، ۱۹۷۳). در آموزش و پرورش آزاد، هدف و شعار اصلی تعلیم و تربیت، تنویر ذهن و رها کردن از زمان و مکان خاص است. دانش به‌خاطر خودش و ارضای ذهن، طلب شده و در راستای روشنگری ذهن کسب می‌شود؛ نه برای مقاصد بیرونی. مقاصد بیرونی هرچند مهم‌اند؛ اما محصول جانبی تلقی می‌شوند که در درجه دوم اهمیت قرار می‌گیرند (میرزاحمدی و همکاران، ۱۳۹۱، ص ۲). براین‌اساس در آموزش و پرورش آزاد، دانش و کسب آن از اهمیت فراوانی برخوردار می‌گردد؛ زیرا بر فعالیت آزاد فکر و اندیشه بشری تأکید می‌کند؛ به‌عبارت دیگر، آموزش و پرورش آزاد را می‌توان مکتب توسعه یا پرورش ذهن در همه ابعاد آن دانست. پیترز آموزش و پرورش آزاد را به‌عنوان تعلیم و تربیت عمومی می‌داند و تخصص‌گرایی را در آن نفی می‌کند و بین آموزش و پرورش آزاد و حرفه‌آموزی تفاوت قائل می‌شود و حرفه‌آموزی را مربوط به نهادهایی به غیر از نهادهای تعلیم‌یاب می‌داند (پیرحیاتی، ۱۳۷۹، ص ۱۱۶-۱۱۹). به‌نظر هرست آموزش و پرورش آزاد، آموزش حرفه‌ای نیست و نمی‌توان آن را آموزش تخصصی علمی به‌حساب آورد (هرست، ۱۹۷۴، ص ۳۱). هدف آموزش و پرورش آزاد، آشنا کردن با ریاضیات، علم، تاریخ، ادبیات و هنر است. به‌عبارتی به موضوعات نظری، علوم، ریاضیات، هنر و فلسفه اهمیت بیشتری می‌دهند تا به آموزش حرفه‌ای (زیباکلام، ۱۳۸۴، ص ۲۸). آرنولد نیز معتقد است مطالعات علوم انسانی، ادبیات و هنر باید در نظام آموزشی اولویت داشته باشد؛ زیرا این علوم، نیروی قضاوت اخلاقی و درک زیبایی را پرورش می‌دهند. وی به اعتدالی سطح فرهنگی همگان اعتقاد دارد و بر مطالعه آثار برتر فرهنگی تأکید می‌کند (میرزاحمدی و همکاران، ۱۳۹۱، ص ۹۵).

هم نظام سیاسی، هم نظام آموزشی و هم نظام اخلاقی افلاطون در نظر دارد که آزادی افراد را در مفهوم رهایی فرد از شهوات تأمین کند و با تربیت حاکمان نیک‌خواه، خیر و عدالت را برای فرد و جامعه تضمین سازد (زیباکلام، ۱۳۸۴، ص ۳۹). پیترز هدف از آموزش و پرورش آزاد را پرورش فرد آزاد می‌داند و آزادی فرد را داشتن حق انتخاب با استدلال و اندیشه می‌داند (پیرحیاتی، ۱۳۷۹، ص ۱۱۶-۱۱۹). آرنولد عقیده داشت، آزادی این نیست که

جهان (وحدت در کثرت) بدون اغراض مادی و شهرت‌طلبی، هدف اصلی آموزش است. دانش دربارهٔ امور به ما اطلاع نمی‌دهد؛ بلکه علم دربارهٔ رابطه بین امور است، نه خود امور (زیباکلام، ۱۹۹۳). هرست (۱۹۷۴) معتقد است: ذهن انسان به شناسایی اشیا و اموری قادر است که ازلی و واقعی هستند و در وضعیتی می‌تواند واقعیت را دریابد که از عقل استفاده صحیح بکند/افلاطون از نخستین فیلسوفان آموزش و پرورش آزاد، تعلیم و تربیت را پرورش عقل انسان می‌داند به صورتی که بتواند این جهان را درک کند؛ دروسی که می‌توانند به این پرورش عقلی کمک کنند «ریاضیات، هارمونیک و دیالکتیک» هستند؛ زیرا این علوم درباره معقولاتی ثابت هستند که فقط از طریق عقل شناخته می‌شوند (زیباکلام، ۱۳۸۴، ص ۲۷). مدافعان آموزش و پرورش آزاد بر این باور بودند که عنصر عقلی ارزشمندترین استعداد آدمی به حساب می‌آید. هنگامی که آدمیان این عنصر را به صورت درست به کار ببرند، به شناخت اصلی اشیاء پی می‌برند و می‌فهمند چه چیزی واقعیت نهایی است (اشرف، ۱۳۷۷).

تساوی حیثیت و حرمت در آموزش و پرورش آزاد، یک ارزش کلیدی است. در آموزش و پرورش آزاد همهٔ افراد حق دسترسی مساوی به منابع و امکانات را دارند به گونه‌ای که هیچ شهروندی در آن از فرصت‌های زندگی به دلیل دسترسی ناعادلانه به منابع محروم نشود (هالستد و مونیکو، ۱۹۹۶). به عبارتی در آموزش و پرورش آزاد، همهٔ افراد لازم‌التعلیم برای تحصیل در جامعه فرصت مناسب داشته باشند برخلاف لاک که جامعه را به طبقاتی تقسیم می‌کند و حق تحصیل را برای طبقات بالا می‌داند؛ در آموزش و پرورش آزاد همه به طور مساوی از این امر بهره‌مند بوده و امکانات به‌طور مساوی بین افراد توزیع می‌شود (میرزاحمدی و همکاران، ۱۳۸۷، ص ۱۰۷). نمودار زیر مبانی آموزش و پرورش آزاد را در یک نگاه نشان می‌دهد:



نمودار ۱: مبانی آموزش و پرورش آزاد

انسان کاری انجام دهد که به انجام دادن آن کار میل دارد و قربانی هوس‌های خود شود؛ بلکه آزادی یعنی رهایی از نیروهایی که از سوی جامعه و تبلیغات به ما تحمیل می‌شود و دقیقاً در همین دلیل است که رشد تفکر و اندیشه، هدف او از آموزش و پرورش بود (زیباکلام، ۱۳۸۴، ص ۱۱۸). از نظر افلاطون، دانش برای ذهن، اهمیت و معنی خاصی دارد؛ یعنی ذهن به دلیل ماهیت خاص خود، همواره جویای دانش است. در واقع ذهن دارای آنچنان ساختاری است که خودبه‌خود جویای دانش است و این جست‌وجوی مدام به معنی خوشبختی است. در این راستا، نیومن (۱۹۷۳) معتقد است: بین دانش و ذهن انسان، نوعی همبستگی وجود دارد و کسب دانش الزاماً به رشد ذهنی منتج می‌شود. این رشد ذهنی، راه رسیدن به زندگی سعادت‌مندانانه است. در واقع با به دست آوردن چنین دانشی، طبع انسان اقناع می‌شود. هرست (۱۹۷۴) نیز معتقد است: ویژگی دانش چنان است که برای ذهن، اهمیت وافر دارد. در واقع ماهیت ذهن و فعالیت ویژه آن موجب می‌شود که در جست‌وجوی دانش است. کسب دانش ذهن را خشنود می‌کند؛ زیرا ذهن به هدف غایی خود می‌رسد؛ پس جست‌وجوی دانش، طلب خشنودی برای ذهن است و برای شادمانه زیستن و سعادت‌مندی عنصری لازم است.

نیومن درباره دانش، کلی‌نگر است. در دیدگاه کلی‌نگر، دانش مانند درختی است و زمینه‌های مختلف دانش، شاخه‌های این درخت هستند؛ بنابراین تمام دانش‌هایی که بشر بدان دست یافته است، کلی واحد را تشکیل می‌دهند این کل به واقعیت‌های گوناگون و جزئی (همچون شاخه‌های مختلف درخت) تقسیم می‌شود و چون جزئی از یک کل واحد است، در اشکال و رابطه‌های زیادی دیده می‌شود. دانش عبارت است از: درک این واقعیت‌های مختلف و تأثیرشان بر یکدیگر. نیومن، کسب دانش را فقط در راه رسیدن به رفاه مادی یا سودآوری، جایز نمی‌داند؛ چون معتقد بود تعلیم و تربیتی که فقط در جهت سودآوری مادی باشد می‌تواند به ابزاری خطرناک مبدل شود و در واقع تیغی تیز در کف زندگی مست شود؛ لذا علم بدون تعهد اخلاقی از نظر او مردود بود. از نظر نیومن وظیفهٔ اصلی دانشمند این بود که از ارتباط و تأثیر دانش خود بر سایر شعب دانش و کل زندگی آگاه باشد (میرزاحمدی و همکاران، ۱۳۹۱، ص ۸۹). نیومن در باب آموزش و پرورش از افلاطون و ارسطو متأثر بود. در دیدگاه هر سه فیلسوف، این مشابهت وجود دارد که کسب حقیقت و بصیرت به خیر کلی و نیز پرورش نیروی عقل در جهت دادن پیوند میان حقایق گوناگون

[ای پیامبر!] بگو: آیا کسی که می‌داند با کسی که نمی‌داند برابر است! همچنین پیامبر اکرم ﷺ در مقام ارزش‌گذاری به علم می‌فرماید: «دانش آموختن بر هر مسلمانی واجب است؛ همانا خدا، طلب‌کنندگان دانش را دوست دارد» (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۱، کتاب فضل‌العلم، ص ۳۵).



نمودار ۲: وجوه اشتراک نظریه آموزش و پرورش آزاد و آموزه‌های تعلیم و

تربیت اسلامی

ب. وجوه افتراق

آموزش و پرورش آزاد همواره دین را در حوزه خصوصی می‌پذیرد. آنها به یکی بودن نهاد دین و نهاد دولت اعتراض دارند و بر این اعتقادند که هر کس حق دارد بنا به اعتقادات دینی خود، زندگی شخصی‌اش را نظم دهد؛ اما قانون مدنی، استوار به آموزه‌های هیچ دین خاصی نباید باشد؛ زیرا قانونی که استوار به آموزه‌های دینی خاصی باشد، نخواهد توانست آزادی تمام ادیان را تضمین کند (رشیدی و مرعشی، ۱۳۹۱). آموزش و پرورش آزاد، دین را امری حاشیه‌ای در کنار زندگی می‌داند و می‌گوید دین در مسائل اصلی نباید دخالت کند و همه شئون زندگی را تحت‌الشعاع قرار دهد. اما در نظام تربیتی اسلام، دین در تمام شئون زندگی دخالت دارد و امکان و لزوم رابطه مستقیم و پیوسته بین خدا و انسان را نخستین معیار خود قرار داده است. توحید بر کل دستگاه تربیتی و جنبه‌های مختلف آن حاکم است و همه تلاش‌های معلمان الهی در این جهت بوده است که آدمیان را به سوی «الله» هدایت کنند. غایت تربیت در سنت معصومان ﷺ این است که استعدادها را انسان در جهت کمال مطلق شکوفا شود؛ یعنی انسان متصف به اسماء و صفات الهی گردد. انسان می‌تواند مظهر همه اسماء و صفات الهی باشد و غایت تربیت انسان همین است (دلشادتهرانی، ۱۳۹۳، ص ۷۸). از نظر علامه طباطبائی نیز اساسی‌ترین ارزش که محور کلیه ارزش‌هاست عبودیت خداوند است. عبودیت خداوند یعنی انسان به کمالی برسد که معتقد شود به اینکه خدایی دارد که همه پدیده‌های عالم را آفریده و بازگشت همه به سوی اوست؛ آنگاه اعمال او در پرتو این اعتقاد، حکایت از بندگی او

۲. نظریه آموزش و پرورش آزاد و آموزه‌های تعلیم و تربیت اسلامی

الف. وجوه اشتراک

در هر دو نظام تربیتی، قدرت داور صحت و تشخیص درست از نادرست که عموماً عقل سلیم یا خرد نامیده می‌شوند، در همه انسان‌ها وجود دارد و هر دو بر قدرت خرد آدمی برای حل مشکلات، ابداع راه‌حل و... صحنه می‌گذارند. در هر دو نظام تربیتی بر این نکته تأکید دارند که مواد درسی باید برای یادگیرندگان فرصتی فراهم کند تا به اعتلای تعقل و تفکر آنان بیانجامد و نیروهای ذهنی آنان را بارور کند. مدافعان آموزش و پرورش آزاد بر این باور بودند که عنصر عقلی ارزشمندترین استعداد آدمی به حساب می‌آید. در آموزه‌های تعلیم و تربیت اسلامی نیز، عقل یکی از سرمایه‌های انسانی و نعمت‌های الهی است که پرورش آن، آدمی را در مسیر رشد و کمال هدایت می‌کند. در هر دو نظام تربیتی، همه آحاد انسانی ذاتاً از حقوق برابر زندگی، آزادی و... برخوردارند و هیچ موجودی نباید حق مالکیت انسان بر سرنوشت خویش را نقض کند. در نظریه آموزش و پرورش آزاد، موجود انسانی به صورت مجزا در نظر گرفته می‌شود و به جهان و اجتماع نیز باید به عنوان ظروفی برای تحقق فردیت انسان نگریسته شود. در آموزه‌های تعلیم و تربیت اسلامی نیز استاد مطهری اعتقاد داشتند انسان موجودی مختار و با اراده است که کارهای خود را با اختیار انجام می‌دهد. به همین دلیل خداوند متعال، یافتن و حرکت کردن در راه راست را بر عهده خود افراد گذاشته است. هدایت الهی با اکراه و اجبار انجام نمی‌پذیرد؛ بلکه از درون باید بجوشد. استاد مطهری معتقد بودند که در حوزه تعلیم و تربیت باید از این اصل پیروی کرد. باید وضع را طوری ساماندهی کنیم که آنها با اراده خود و با انگیزه قلبی به سوی کسب فضایل اخلاقی و صفات انسانی حرکت کنند (مطهری، ۱۳۷۴، ص ۳۲۲). در هر دو نظام تربیتی بر ارزش ذاتی علم و دانش تأکید شده است. در نظریه آموزش و پرورش آزاد، دانش و معرفت ارزشی خاص دارد؛ چنان‌که نخستین فیلسوفان این نظریه (سقراط، افلاطون و ارسطو) بر اساسی‌ترین بخش این دیدگاه، یعنی «دانش فضیلت است» تأکید می‌ورزیدند. در آموزه‌های تعلیم و تربیت اسلامی نیز اهمیت و عظمت مقام علم در حدی است که خداوند در قرآن به پیامبرش دستور می‌دهد: «... قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَلْمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَلْمُونَ...» (زمر: ۹)؛

انسان منابع و ابزار شناخت متعددی در اختیار دارد که مکمل یکدیگرند و برای شناخت منسجم و جامع واقعیات و حقایق جهان باید از همه آنها بهره گرفت. اهم راه‌ها و ابزارهای گوناگون انسان برای دستیابی به معرفت عبارت‌اند از: حواس (درونی و بیرونی)، عقل، شهود و مکاشفه، وحی و الهام (مبانی نظری سند تحول بنیادین، ۱۳۹۰، ص ۸۲).

الیوت اعتقاد داشت که جامعه بر اثر افزایش پیچیدگی وظایف افراد آن به سطوح مختلف تقسیم شده است. در جوامع ابتدایی، یک فرد، تمامی وظایف را تا حدودی به تنهایی بر عهده داشت؛ در مراحل بالاتر با گستردگی جوامع، پیچیدگی‌های وظایف بیشتر شده است و با تخصصی شدن وظایف، بعضی از آنها نسبت به بعضی دیگر احترامی بیشتر یافتند؛ این دسته‌بندی موجب ظهور طبقات در درون جوامع شده است. افراد مختلف نیز به واسطه تعلق به طبقات مختلف، احترام و مزیت‌های مختلف به دست آورده‌اند (میرزاحمدی و همکاران، ۱۳۹۱، ص ۹۵، به نقل از: الیوت، ۱۳۸۱). دیدگاه آموزشی الیوت نخبه‌گرایانه است. از نظر الیوت، آموزش باید به انسجام اجتماعی منجر شود که این خود به واسطه حفظ طبقه و در عین حال، انتخاب برگزیدگان میسر است. هر فرد توانایی‌های لازم را داشته، حق دارد تا خود را در مدارج اجتماعی بالا بکشد و به مقامی دست یابد که بتواند از استعدادهای خویش، بیشترین استفاده را به نفع خود و جامعه ببرد که مقصد در اینجا همان شایسته‌سالاری است (میرزاحمدی و همکاران، ۱۳۹۱، ص ۹۷). اما اسلام به صراحت اعلام می‌دارد که همه افراد بشر با هم برابرند و همگان فرزندان آدم و حوا هستند؛ سفید را بر سیاه و عرب را بر عجم هیچ‌گونه رجحان و مزیتی نیست و تنها تقوا و پاک‌دامنی است که بعضی را بر بعضی دیگر ممتاز می‌کند و خداوند در ارزشیابی خود از انسان، فقط به همین معیار توجه دارد: ای مردم! ما شما را از یک مرد و از یک زن آفریدیم و شما را به گروه‌ها و قبیله‌ها تقسیم کردیم، تا همدیگر را بشناسید؛ گرامی‌ترین فرد شما در پیش خدا، پرهیزگارترین شماست (حجرات: ۱۳). آموزش و پرورش آزاد در مقابله با تبعیض نژادی، جنسیتی، ملیتی، دینی، طبقات اجتماعی و امثال آن، براساس کثرت‌گرایی پایه‌ریزی شده است. هال ستد معتقد است: تنوع آراء پذیرفته می‌شود. در این ایدئولوژی، همه باغ‌ها یکسان هستند؛ گرچه با بهترین شکل ممکن تزئین شده باشند. اما در تربیت اسلامی،

به خداوند متعال بکند و خلوص در بندگی‌اش در گفتار و کردارش ظاهر گردد و همه اعمال و افکارش صبغه الهی و توحیدی به خود گیرد (نقدی، ۱۳۷۲، ص ۱۳۴). در این صورت انسان سعی می‌کند همواره در مسیر حق قدم بردارد و به دستورات الهی عمل کند.

آموزش و پرورش آزاد، برای فردیت انسان اهمیت ویژه قائل است و در مفهوم وسیع خود، به این معنا دلالت دارد که انسان آزاد به دنیا آمده، صاحب اختیار و اراده است و از این‌رو، باید مجاز باشد خویش را پرورش دهد (خالقی، ۱۳۸۴، ص ۷۷). در این نظریه، موجود انسانی به صورت مجزا در نظر گرفته می‌شود و به جهان و اجتماع نیز باید به عنوان ظروفی برای تحقق فردیت انسان نگریسته شود. اما در تربیت اسلامی، علاوه بر مدار فردی، مداری اجتماعی نیز وجود دارد که آن نیز دارای استقلال نسبی از مدار فردی است. سنت، فرهنگ و روابط اجتماعی، دامنه و بستری است که فرد در عرصه و میدان تأثیر آن قرار دارد. بر این اساس تربیت اجتماعی به نحو اجتناب‌ناپذیری، مستلزم آن است که فرد جایگاه خود را در دامنه سنت‌های اجتماعی و در بستر فرهنگ و روابط اجتماعی باز یابد. بر این اساس باید این امکان را برای فرد فراهم آوریم که بر خودمحموری غلبه کند و با خروج از سلطه مدار فردی، بتواند در هر دو مدار فردی و اجتماعی حرکت کند (باقری، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۲۱۴). مدافعان آموزش پرورش آزاد بر این باور بودند که عنصر عقلی ارزشمندترین استعداد آدمی به حساب می‌آید. تأکید شدید آموزش و پرورش آزاد بر عقل، به معنای اصالت دادن عقل بشری در مقابل وحی الهی است. متفکران آموزش و پرورش آزاد بر این باورند دنیای اجتماعی، دنیایی است که برای یکایک ما به وجود آمده و اساس و عملکرد آن را باید با عقل انسان درک کرد. هرست معتقد است ذهن انسان به شناسایی اشیا و اموری قادر است که ازلی و واقعی هستند و در صورتی می‌تواند واقعیت را دریابد که از عقل به‌طور صحیح استفاده کند. نیچه از آموزش و پرورش آزاد انتقاد کرده است؛ او می‌گوید این آموزش به‌طور کلی، هدفش این است که از انسان یک سکه رایج سازد؛ آن‌کا به حافظه در آن زیاد است و نیروی ذهنی را در این نظام می‌توان اندازه‌گیری کرد. اما در تعلیم و تربیت اسلامی با وجود پذیرش حجیت عقل، محدودیت‌هایی نیز برای عقل قائل شده است. آن‌جاکه عقل آدمی به دلیل محدودیت‌های ذاتی نمی‌تواند وارد شود، باید به وحی و شهود و... متمسک شد. در نگرش اسلامی،

کثرت‌گرایی و وحدت‌گرایی در آموزش علوم مدنظر است که در دو سطح، قابل توجه است: در سطح نخست، کثرت علوم و یا اقسام حقیقی علوم مدنظر است. در این سطح، باید تعلیم و تربیت، وجهه همت خود را بر بازشناسی روش‌های مختلف علوم و انواع متفاوت شواهد مربوط به آنها قرار دهد. یکی از منابع مهم اشکال و اختلال در اندیشه شاگردان، نادیده گرفتن تفاوت اقتضای علوم مختلف از حیث روش تحقیق و نوع شواهد است. اقدام درست در این بررسی‌ها مستلزم توجه به روش‌شناسی‌های خاص هر یک از این علوم و نیز نوع شواهد متناسب با آنهاست. تعلیم این روش‌شناسی‌ها به دانش‌آموزان لازم است؛ هرچند به اجمال باشد. در سطح دوم، وحدت علوم جلوه‌گر می‌شود؛ موضوعات مختلف علوم متکثر در نگاهی بنیادی‌تر، اتفاق و اتحاد می‌یابند. در این سطح لازم است نحوه بازشناسی این وحدت در تعلیم و تربیت مورد توجه قرار گیرد (باقری، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۱۹۳-۱۹۴). در متون اسلامی برترین حقیقت ماورایی خداست و او در رأس یا کانون تمامی هستی قرار دارد. هر آنچه در جهان هست، تحت نفوذ قدرت و علم او قرار دارد. براین‌اساس، در تعلیم و تربیت اسلامی انسان دارای فطرتی مخصوص به خویش است که او را به سوی هدف غایی هدایت می‌کند. با توجه به این حقیقت، بی‌گمان برنامه درسی در تعلیم و تربیت اسلامی، وسیله‌ای است برای رسیدن به هدف غایی؛ لذا موضوعاتی در برنامه درسی باید گنجانده شود که مسیر رسیدن به کمال غایی، یعنی قرب ربوبی را فراهم کند.

پیترز، تعلیم و تربیت آزاد را به‌عنوان تعلیم و تربیت عمومی می‌داند و تخصص را در آن نفی می‌کند و بین تعلیم و تربیت آزاد و حرفه‌آموزی تفاوت قائل می‌شود و حرفه‌آموزی را مربوط به نهادهایی به‌غیر از نهادهای تعلیم و تربیت می‌داند (پیرحیاتی، ۱۳۷۹، ص ۱۱۶-۱۱۹). هواداران تعلیم و تربیت آزاد، میان ارزش ذاتی و ارزش ابزاری دانش تفاوت می‌گذارند و برآنند که نمی‌توان ارزش ذاتی دانش را به ارزش ابزاری آن فروکاست. معارضه به حرفه‌گرایی، به‌صورت حمایت از تعلیم و تربیت عمومی نیز جلوه‌گر شده است (باقری، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۲۵۴). یکی از مهم‌ترین تفاوت‌های مکاتب پیشرفت‌گرا، عمل‌گرا و ابزارگرا و آزادی‌گرا با آموزش و پرورش آزاد این است که در این نظریه، میان آموزش و پرورش و کارآموزی تفاوتی عمده وجود دارد. اما بینشی که در دیدگاه اسلام، به باب

تربیت حرفه‌ای توجه می‌کند این است که تربیت حرفه‌ای را باید همچون تحولی نگریست که به‌نحوی در همه گستره وجود آدمی ظهور می‌کند. در تربیت اسلامی، مهارت تصرف مسئولانه در پدیده‌های طبیعی تأکید شده است. در بستر بینش مذکور، نسبت به طبیعت و با تسلطی که از طریق دانش نسبت به پدیده‌های آن فراهم می‌آید، تصرف در آنها چون هدفی از تعلیم و تربیت نگریسته می‌شود. غلبه بر فقر و ایجاد غنا و قدرت، درنهایت با تأمین مهارت تصرف در پدیده‌های طبیعی میسر می‌گردد. براین‌اساس، قابلیت‌های فنی و حرفه‌ای جهت فراهم آوردن این قدرت تصرف در طبیعت، از جمله اهداف واسطی تعلیم و تربیت خواهد بود. در آیات قرآن به این هدف تعلیم و تربیت اشارات مختلفی صورت پذیرفته است. چنان‌که در تعبیر ذوالقرنین آمده؛ وی نتیجه نفوذ و تصرف خود در طبیعت را رحمتی از جانب رب خویش می‌داند؛ و ناظر به آن است که وی، دانش و فناوری را در بستر بینشی الهی نسبت به جهان و طبیعت در نظر گرفته است (باقری، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۱۳۷-۱۳۸). با توجه به اینکه امور اقتصادی یکی از مهم‌ترین موانع و مقتضیات تربیت آدمی است؛ تأمین درست نیازهای اقتصادی که در پرتو شغل و حرفه صورت می‌گیرد در برنامه تربیت ایمانی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است (فرمهبینی فراهانی، ۱۳۹۱، ص ۷۵). امیرمؤمنان علی^{علیه السلام} در حکمت ۱۹۹ می‌فرماید: «صاحبان کسب و کار و پیشه‌وران به کارهای خود بازمی‌گردند و مردم از تلاش آنان سود می‌برند؛ بنا به ساختن ساختمان، و بافنده به بافندگی، و نانوا به نانواپی روی می‌آورد» (نهج البلاغه، ۱۳۷۶، حکمت ۱۹۹). آنچه که در اینجا مهم است و باید بدان توجه شود اینکه در منشور حکومت امام علی^{علیه السلام} به این اصل حیاتی و سرنوشت‌ساز تصریح شده است که هر کاری باید به کسی که متخصص آن است واگذار شود.



نمودار ۳: وجوه افتراق نظریه آموزش و پرورش آزاد و آموزه‌های تعلیم و تربیت اسلامی

بحث و نتیجه‌گیری

نظریه آموزش و پرورش آزاد، قدیمی‌ترین نظریه تربیتی است. *افلاطون* و *ارسطو* در مقام نظریه‌پردازان عمده این نظریه به‌شمار می‌روند. آموزش و پرورش آزاد، عنصر عقلی را ارزشمندترین خصیصه انسانی تلقی می‌کند و بر این باور است که اگر آدمی این عنصر را به‌گونه‌ای صحیح به‌کار ببرد، آنگاه به شناخت واقعی پدیده‌ها خواهد رسید و واقعیت‌نهایی را درک خواهد کرد. آموزش و پرورش آزاد عبارت است از: فرایندی مربوط به فراگیری دانش و در نتیجه رشد و شکوفایی ذهن متربیان، جهت کسب مهارت‌ها و فضیلت‌هایی که او را به سمت یک زندگی خوب و ایده‌آل هدایت خواهد کرد. این نظریه برای آزادی فردی اهمیت خاصی قائل است و در مفهومی وسیع بر این معنا دلالت می‌کند که انسان آزاد به دنیا آمده و صاحب اراده و اختیار است. در این نظریه، دانش و معرفت، نزد فیلسوفان آموزش و پرورش آزاد ارزشی خاص دارد. آنچه در دیدگاه فیلسوفان آموزش و پرورش آزاد وجود دارد، توجه به انواع دانش و نیز تمایز بین دانش نظری و عملی است. این تمایز خود را در قالب تفکیک ارزش ذاتی و ابزاری دانش، تعلیم و تربیت و مهارت‌آموزی و نیز نظریه و عمل، در برنامه‌های درسی آشکار می‌کند. در نزد مدافعان آموزش و پرورش آزاد تربیت حرفه‌ای در مقایسه با آموزش نظری همیشه از منزلتی پایین‌تر برخوردار است؛ که این امر دلالت بر اهمیت آموزش نظری دارد. هدف آموزش و پرورش آزاد، آشنا کردن با ریاضیات، علم، تاریخ، ادبیات و هنر است. به‌عبارتی، به موضوعات نظری، علوم، ریاضیات، هنر و فلسفه اهمیت بیشتری می‌دهند تا به آموزش حرفه‌ای؛ همچنین در این نظریه، تساوی حیثیت و حرمت در آموزش و پرورش آزاد یک ارزش کلیدی است. در آموزش و پرورش آزاد همه افراد حق دسترسی مساوی به منابع و امکانات را دارند؛ به‌گونه‌ای که هیچ شهروندی در آن، از فرصت‌های زندگی به‌دلیل دسترسی ناعادلانه به منابع محروم نشود. مبانی آموزش و پرورش آزاد مشتمل بر هفت مبنای اصلی، از جمله ارزشمندی فی‌نفسه دانش، تعلیم و تربیت عمومی، تربیت شهروند آزاد، همبستگی دانش و ذهن، وحدت در دانش و کثرت در واقعیت، تربیت عقلانیت، و تساوی در بهره‌گیری از فرصت‌ها است. مبانی آموزش و پرورش آزاد دارای اشارات تربیتی مفیدی است از جمله تأکید بر عقلانیت، انتخاب و اراده فردی، ارزش ذاتی علم و...

که با تعلیم و تربیت اسلامی دارای وجوه مشترک است. نظر به اینکه، تعلیم و تربیت اسلامی عبارت است از: شکوفاسازی و توانایی‌های فرد در ابعاد مختلف در راستای حرکت انسان به‌سوی خدا؛ با توجه به این مضمون تعلیم و تربیت اسلامی را می‌توان شکوفاسازی فطرت توحیدی انسان و تجلی آن در عمل عبادی آن تعریف کرد. در نظریه آموزش و پرورش آزاد مغایرت‌هایی با تعلیم و تربیت اسلامی وجود دارد از جمله توجه به دین به‌عنوان امری شخصی، فرد محوری، فرو کاهش منابع کسب معرفت، نخبه‌گرایی، کثرت‌گرایی معرفت‌شناختی و کم‌توجهی به حرفه‌آموزی را می‌توان اشاره کرد. با عنایت به یافته‌های پژوهش حاضر، پیشنهادهای ذیل جهت استفاده سیاست‌گذاران، برنامه‌ریزان و پژوهش‌گران مسائل تعلیم و تربیت اسلامی ارائه می‌شود.

۱. تدوین فلسفه جامع تعلیم و تربیت اسلامی جهت پاسخ‌گویی به چالش‌های موجود در فلسفه تعلیم و تربیت غرب؛
۲. بسترسازی مناسب در آموزش و پرورش مبتنی بر اخلاق محوری، توسعه علم‌گرایی و عقل‌گرایی از طرف سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان آموزش و پرورش جهت غنای تربیتی.

منابع.....

- مرجانی، بهناز، ۱۳۸۴، «بررسی نظریه‌های کار و تربیت با تأکید بر مبانی معرفت‌شناسی و تأثیر آن بر آموزش حرفه‌ای»، *دانش‌سور*، سال دوازدهم، ش ۱۵، ص ۸۸-۷۶
- مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۷۴، «تبیین مفهوم مدیریت اسلامی»، *تعاون*، ش ۴۸
- مطهری، مرتضی، ۱۳۷۴، *سیری در سیره نبوی*، تهران، صدرا.
- میرزاحمدی، محمدحسن و همکاران، ۱۳۸۷، «بررسی مبانی لیبرالیسم آموزشی با تأکید بر دلالت‌های آن در اهداف، محتوا و روش‌های تعلیم و تربیت»، *اندیشه‌های نوین تربیتی*، ش ۱۷، ص ۹۵-۱۲۲.
- نقدی، اصغر، ۱۳۷۲، *تعلیم و تربیت از منظر علامه طباطبائی*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران، دانشگاه تربیت مدرس.
- الیوت، توماس، ۱۳۸۱، *درباره فرهنگ*، ترجمه حمید شاهرخ، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- Haggerson, Nelson. L., 1991, "Philosophical inquiry: Implicative Criticism", in *Forms of Curriculum Inquiry SUNY Series in Curriculum Issues and Inquiries*, By Short, Edmund C. State University of New York Press.
- Halsted, Mark & Monico. J, 1996, *Liberal values and Liberal Education*, London, Flamer Press.
- Hirst, P.H, 1974, "Philosophy and curriculum Planning", in R.Speters(ed), *Knowledge and The curriculum. First Edition*, London, Routledge and Kegan paul.
- Hirst, Paul H., 1965, "Liberal Education and the Nature of Knowledge", in Archambault, R.D. (ed.), *Philosophical Analysis and Education*, London, Routledge.
- Newman.J.H, 1973, *The Idea of a University*, University if Notre Dame.
- Peters, R.S, 1967, *Education as initiation*, London, Evans.
- Stefanl, Lorenz sorgner & Friedrich-Schiller, 2004, "Two Concepts of Liberal Education", *Florianópolis*, V. 3, N. 2, p. 107-119.
- Zibakalam, Monfa.F, 1993, *Liberal Education, its Classical and Development in Islamic and Modern Western Tradition*, P.h. D Thesis, Bradford University.
- نهج‌البلاغه، ۱۳۷۶، ترجمه سیدجعفر شهیدی، تهران، علمی و فرهنگی.
- اشرف، سیدعلی، ۱۳۷۷، «افق‌های جدید در تعلیم و تربیت اسلامی (معرفی یک کتاب در یک مقاله)»، ترجمه بهرام محسن‌پور، *حوزه و دانشگاه*، ش ۱۴، ص ۵۸-۹۶.
- باقری، خسرو، ۱۳۸۶، *نگاهی دوباره به تربیت اسلامی*، تهران، مدرسه.
- _____، ۱۳۸۷، *درآمدی بر فلسفه تعلیم و تربیت جمهوری اسلامی ایران*، تهران، علمی و فرهنگی.
- _____، ۱۳۸۸، *نگاهی دوباره به تربیت اسلامی*، تهران، مدرسه.
- پیرحیاتی، اشرف، ۱۳۷۹، *تبیین تعلیم و تربیت (اهداف، محتوا و روش‌ها) از دیدگاه پیتروز؛ با تأکید بر مبانی فلسفی آن*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران، دانشگاه تربیت مدرس.
- چهری، طیب، ۱۳۸۳، *مقایسه تعلیم و تربیت لیبرال و تعلیم و تربیت نئولیبرال*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران، دانشگاه تربیت مدرس.
- خالقی، رضا، ۱۳۷۹، *تبیین و نقد نظام تربیتی لیبرال*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران، دانشگاه تربیت مدرس.
- دلشادتهرانی، مصطفی، ۱۳۹۳، *سیری در تربیت اسلامی*، تهران، دری.
- دیسنا، فرخنده، ۱۳۸۸، *بررسی و نقد تطبیقی حیات طیبه و آرمان شهبه لیبرالیسم و دلالت‌های آنها در تعلیم و تربیت*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران، دانشگاه الزهراء.
- رشیدی، علیرضا و سیدمنصور مرعشی، ۱۳۹۱، «بررسی مقایسه‌ای اهداف غایی، اصول کلی، معیارهای انتخاب مواد درسی و روش‌های تدریس در نظام تربیتی اسلام و لیبرالیسم»، *مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی*، سال شانزدهم، ش ۳، ص ۴۲۷-۴۶۴.
- زیباکلام، فاطمه و حمداله محمدی، ۱۳۹۶، *از مکتب تربیتی لیبرالیسم تا نئولیبرالیسم؛ نگاهی انتقادی*، تهران، دانشگاه تهران.
- زیباکلام، فاطمه، ۱۳۷۴، «بررسی برخی دیدگاه‌های آموزش و پرورش آزاد یا سنتی»، *روان‌شناسی و علوم تربیتی*، دوره دوم، ش ۷، ص ۱۰۳-۱۲۶.
- _____، ۱۳۸۴، *مکتب فلسفی لیبرالیسم آموزشی و اسلام*، تفرش، مجتمع آموزشی و پژوهشی تفرش.
- شفیلد، هری، ۱۳۷۵، *کلیات فلسفه آموزش و پرورش*، ترجمه غلامعلی سرمد، تهران، قطر.
- فرامرز قراملکی، احد، ۱۳۸۷، *روشن‌شناسی مطالعات دینی*، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
- فرمهبینی فراهانی، محسن، ۱۳۹۱، *تربیت در نهج البلاغه*، تهران، آبیژ.
- کلینی، محمدبن یعقوب، ۱۳۸۸، *الکافی*، ترجمه علی اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- کومبز، جرالدر آر و لو روی بی دنیلز، ۱۳۸۸، *پژوهش فلسفی: تحلیل مفهومی*، ترجمه خسرو باقری، تهران، سمت.
- مبانی نظری سند تحول بنیادین آموزش و پرورش جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۹۰، تهران، وزارت آموزش و پرورش.